

آسیب‌شناسی کتاب «هرمنوتیک قرآنی طبرسی و مهارت تفسیر قرآن»

محمدعلی مهدوی راد*

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۵

مهدی حبیب‌اللهی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۳۰

سعید آخوندی یزدی***

چکیده

کتاب «هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن» اثر برویس فاج (Bruce fudge) از جمله آخرین نگاه‌های خاورشناسان در زمینه تفسیر امامیه است. بررسی کتاب نشان می‌دهد که با وجود ابتکار و تلاش فاج در خلق برخی مطالب کتاب، کاستی‌ها و اشکالات مهمی نیز به چشم می‌خورد. مقاله پیش رو، ضمن اشاره به محتوی کتاب و بیان نقاط قوت و ضعف آن، برخی نظریات ناصواب در کتاب را با استفاده از مصادر معتبر و استدلال‌های متقن به‌بوته نقد گذاشته است. شبهه نسخ و وجود تناقض در قرآن، حل نشدن مسأله تحریف قرآن نزد دانشمندان معاصر، برداشت اشتباه از برخی احادیث از جمله موارد مطرح شده در کتاب فاج است که بایسته بررسی و نقد می‌باشد که در نوشتار حاضر به سامان رسیده است.

کلیدواژگان: مجمع‌البیان، نسخ، تحریف، علم، مستشرقان.

* عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی (دانشیار). mahdavirad@isca.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، عضو هیأت علمی دفتر تبلیغات اسلامی.

habibolahi@gmail.com

saeidabbas@gmail.com

*** کارشناس ارشد تفسیر اثری دانشگاه قرآن و حدیث قم.

نویسنده مسئول: سعید آخوندی یزدی

مقدمه

دنیای غرب با جهان اسلام رابطه‌ای دیرینه دارد. قرن‌هاست که بسیاری از خاورشناسان درباره قرآن و تفاسیر به پژوهش پرداخته‌اند و حاصل پژوهش‌های خود را در قالب مقالات، کتاب‌ها و دائرة المعارف‌ها به جهان عرضه کرده‌اند. در این میان توجه خاورشناسان به آثار تفسیری اهل سنت پرفروغ‌تر بوده و نگاهی‌های متعددی درباره تفاسیر مهم اهل سنت به رشته تحریر در آمده است. در سال‌های اخیر این توجه به تفاسیر امامیه نیز معطوف شده و مستشرقان به پژوهش در این زمینه روی آورده‌اند. یکی از مهم‌ترین آثار در این باره از آن خاورشناس معروف *بار آشر* (*Bar Asher*) با عنوان «کتاب مقدس و تفسیر نزد شیعه متقدم» است که پژوهش مفصلی درباره تفاسیر قمی، عیاشی، فرات و نعمانی می‌باشد و به گفته نویسنده، پژوهشی مهم در تفسیر امامیه به حساب می‌آید.

به نظر می‌رسد آخرین اثر جدی درباره تفاسیر امامیه، توسط برویس *فاج* با عنوان «هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن» به رشته تحریر در آمده که در آن تفسیر «مجمع البیان» مورد کندوکاو قرار گرفته است. از آنجا که نقد علمی این آثار و دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن‌ها، ضرورتی انکارناپذیر از سوی مجامع علمی به حساب می‌آید، مقاله حاضر با بررسی دقیق در متن اصلی کتاب به نقد و بررسی برخی از مطالب محتوایی آن پرداخته است. به طور کلی نگارنده مقاله در پی پاسخ به سؤالات ذیل است:

۱. چه نقاط قوت و ضعفی در کتاب هرمنوتیک قرآنی طبرسی و مهارت تفسیر قرآن وجود دارد؟

۲. برخی از مهم‌ترین نقدهای محتوایی به کتاب *فاج* چیست؟ و چه جواب‌های متقن و مستدلی بر آن‌ها قابل اقامه است؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلفی در مجامع علمی ایران درباره «مجمع البیان» طبرسی صورت گرفته و شاید کتاب «طبرسی و مجمع البیان» اثر مرحوم حسین کریمان از جمله مهم‌ترین نگاهی‌ها به حساب آید که در انتشارات دانشگاه تهران به زیور طبع آراسته

شده است. هم‌چنین شماره‌های ۲۹ و ۳۰ مجله «پژوهش‌های قرآنی» به /مین /الاسلام طبرسی اختصاص داده شده که مقالاتی از آن در موضوع «مجمع البیان» می‌باشد. در میان دانشمندان عرب نیز، موسی عبدل در کتابی با عنوان «قرآن: تفسیر شیخ طبرسی» به بررسی «مجمع البیان» پرداخته است. در این میان بررسی آثار خاورشناسان حکایت از آن دارد که تا به حال کتابی مستقل درباره طبرسی و «مجمع البیان» به رشته تحریر در نیامده است و کتاب «هرمنوتیک قرآنی، طبرسی و مهارت تفسیر قرآن» اثر برویس فاج اولین نگاه‌شده جدی مستشرقان به حساب می‌آید و از آنجا که ترجمه و نقدی از این کتاب صورت نگرفته، لذا بررسی آن دارای اهمیت است.

فرضیات تحقیق

تا کنون پژوهش‌های فراوانی درباره موضوعات مرتبط با اسلام از سوی مستشرقان منتشر شده که به علت عدم آشنایی آنان با روح اسلام، شاهد وجود اشتباهات خرد و کلان در این پژوهش‌ها هستیم به طوری که برخی از گزارش‌های آنان از منابع اسلامی محل مناقشه بوده و تحلیل آن‌ها نیز دارای اشکالات فراوان است. به نظر می‌رسد کتاب مد نظر علی‌رغم نقاط مثبت دارای اشتباهات گزارشی و تحلیلی است. نویسنده در بحث نسخ تحلیل درستی ارائه نکرده است. وی در مبحث مهم تحریف نیز نتوانسته گزارشی صحیح ارائه کند و در تحلیل آن نیز به خطا رفته است.

زندگی‌نامه و سوابق علمی مؤلف

برویس فاج در کانادا در سال ۱۹۷۶ متولد شد. وی لیسانس خود را در رشته تاریخ و مطالعات اسلامی سال ۱۹۹۰ و فوق لیسانس خود را در رشته مطالعات اسلامی از دانشگاه مک گیل کانادا در سال ۱۹۹۴ اخذ کرد. او در سال ۲۰۰۳ مدرک دکترای خود را در رشته عربی و مطالعات اسلامی از دانشگاه هاروارد دریافت نمود. فاج در حال حاضر استاد ادبیات عرب در گروه زبان، ادبیات مدیترانه‌ای و ادبیات شرقی در دانشگاه ژنو است. وی مقالات و کتب متعددی به چاپ رسانده که برخی از مهم‌ترین آن‌ها بدین قرار است:

1- Qur'ānic Exegesis in Medieval Islam and Modern Orientalism (*Die Welt des Islams* 46:2 (2006), pp.115-147.)

(تفسیر قرآن در اسلام قرون وسطی و شرق شناسی مدرن)

2-“Dog,” in *Encyclopaedia of the Qur'ān*. Ed. Jane Dammen McAuliffe. Leiden: E. J. Brill, 2001-6. Vol. I, pp. 545-6.

مدخل (سگ) در دائره المعارف لیدن

3- articles très courts dans *The Oxford Dictionary of Islam*. Ed. John Esposito. Oxford and New York: Oxford University Press, 2003.

(مقالات کوتاهی در دیکشنری اسلام آکسفورد)

4-“Qur'an and Arabic Literature,” in *Medieval Islamic Civilization: An Encyclopedia*. Ed. Josef W. Meri. New York and London: Routledge, 2005. Vol. II, pp.657-9

(قرآن و ادبیات عربی در تمدن اسلامی قرون وسطی)

5-“Qur'an: Commentaries on the Qur'an,” in *Encyclopedia of the Islamic World*. Ed. John L. Esposito. Oxford: Oxford University Press, 2009

(قرآن: تفاسیر بر قرآن)

6- “Qur'an, Canon and Literature,” in *Sacred Tropes: Tanakh, New Testament and Qur'an as Literature and Culture*, ed. Roberta Sterman Sabbath. Leiden: Brill, 2009, pp. 41-52.

(قرآن، اعتبار سنجی و ادبیات)

7- *The Book of a Hundred and One Nights / Kitāb Mi'at laylah wa-layla*, édition arabe et traduction anglaise. New York: New York University Press, en preparation

(هزار و یک شب)

گزارشی از محتوای کتاب

مؤلف محترم در فصل ابتدایی کتاب به تبیین شیوه تفسیر متنی در اسلام می‌پردازد و پس از بررسی تعریف متن مقدس، تفسیر را از دیدگاه برخی صاحب‌نظران به بحث می‌گذارد. وی در قسمتی دیگر از فصل اول به تبیین تفسیر قرآن پرداخته و دوره شکل‌گیری تفسیر را تشریح می‌کند. نویسنده در این قسمت به نخستین نمونه‌های تفاسیر قرآنی هم‌چون تفسیر/بوعبیده اشاره کرده و به شیوه تفسیری آنان می‌پردازد. بحث دیگری که مورد توجه قرار گرفته، استفاده از زبان‌شناسی و علوم دیگر در تفسیر

است. وی اینگونه عنوان کرده است که برخی از مفسران با پذیرش خطر ساده‌سازی افراطی، تنها به روش "درزمانی" روی آورده و بیش‌تر به مطالب حدیثی و شرائط نزول وحی پیامبر تکیه می‌کنند. از نظر فاج «مجمع البیان» طبرسی متکی به اصل "درزمانی" بوده است چراکه تفسیر او به طور واضح و شفاف درگیر موقعیت و شرائط شیعه زمان خود بوده و تفسیر خود را بر دستاوردهای برجسته دانشمندان امامیه در دوران قبل از خود، و مخصوصاً پذیرش شیوه‌ها و اصول معتزله بنا نهاده است. وی در پایان تأکید می‌کند که فصل اول، تفسیر متون مقدس اسلامی را با رویکرد بیرونی ملاحظه کرده به این منظور که «مجمع البیان» را در بافت وسیعی از فعالیت‌های تفسیری مشابه نشان دهد.

مؤلف کتاب فصل دوم را با مباحث دوره تاریخی سلجوقیان آغاز کرده است. وی این دوره را با نام "تحکیم اقتدار اهل سنت در تسلط به قوانین" نامگذاری می‌کند و طبرسی را به عنوان عالمی شیعی و امامی معرفی کرده، و امامیه مستقر در سرزمین‌های مرکزی را ملایم‌تر از اکثر شیعیان تندرو مطرح کرده است. فاج به شروع دوره سلجوقی اشاره کرده و ابتدای این حکومت را هم‌زمان با افول قدرت مرکزی عباسی و ضعیف شدن رونق فرهنگی آل بویه می‌داند. نویسنده در بخشی از این فصل به منابع شرح حال نگاری طبرسی پرداخته و با بیان جملاتی به موشکافی شخصیت وی اهتمام ورزیده است. کتاب‌هایی همچون «معالم العلماء»/بن شهر آشوب، «فهرست أسماء علماء الشيعة ومصنّفیهم»/بن بابویه و «تاریخ بیهق»/بن فندق از جمله موارد استفاده شده توسط اوست. فاج در بخش پایانی فصل دوم سه آیه مرتبط با دغدغه‌های شیعه در بحث تحریف قرآن، اهل بیت و موضوع رجعت را بررسی کرده است.

در فصل سوم نویسنده سه جنبه در «مجمع البیان» را بررسی کرده است. ابتدا مفهوم "ماهیت زبانی" که در مجامع علمی قرون وسطی رایج بوده، و آن را مشخصه بارز «مجمع البیان» می‌داند و به گفته وی اندیشه‌های زبانی در فصل سوم جنبه محوری دارد. فاج به این نکته اشاره کرده که شاید نظری واضح از زبان‌شناسی عرفی [قراردادی] در «مجمع البیان» یافت نشود، اما از نظر او شواهدی وجود دارد دال بر اینکه اندیشه‌های طبرسی در رابطه بین لفظ و معنا بر پایه فهم رایج عرفی نهاده شده است.

دوم، بررسی تعاریف علم و رابطه آن با تفسیر به بحث گذاشته شده و در نهایت به نوع استدلال در «مجمع البیان» اشاره شده است.

در فصل چهارم دو گونه مختلف از تفسیر داستانی در سوره یوسف توضیح داده شده است. توضیح افزایشی که واکنشی به فقدان اطلاعات لازم در متن قرآنی است و توضیح تفسیری که واکنش به وجود داشتن چیزی در متن بوجود آمده است. از نگاه فاج سه مسأله اصلی در این فصل وجود دارد: اول گرایش به گسترش داستان‌های روایی و توضیحی با تکیه بر توصیف حالات درونی شخصیت‌ها؛ دوم طرح دوباره «داستان‌های جای‌گرفته درون داستان اصلی» که در توسعه‌ها و دورشدن از موضوع روایی انعکاس‌دهنده موضوعات داستان اصلی نبوی باشد. و سوم، تأکید بر مفاهیم زبان شناختی که در فصل سوم نیز بدان پرداخته شده بود.

در فصل پنجم «مجمع البیان» را تفسیری قرآنی معرفی کرده است که توسط دانشمند شیعه امامیه نگاشته شده که بسیار تحت تأثیر نظرات معتزلی بوده است. وی در این فصل به معرفی دانشمندان معتزله در تفسیر قرآن پرداخته تا دورنمایی از «مجمع البیان» طبرسی و تأثیرپذیری آن را ظاهر سازد.

بررسی و نقد کتاب «هرمنوتیک قرآنی طبرسی و مهارت تفسیر قرآن»

الف) ویژگی‌ها و امتیازها

خاورشناسان تا کنون تفسیر «مجمع البیان» را به طور جدی مورد مذاقه قرار نداده‌اند و کتاب فاج از اولین آثار در این باره به حساب می‌آید. دلیل مطلب آنکه اولاً اگر این اثر را مورد مطالعه قرار دهیم درخواهیم یافت که هیچ ارجاعی در کتاب به نگاشته‌های خاورشناسان دیگر درباره «مجمع البیان» وجود ندارد چه اینکه اگر کتاب‌ها یا مقالاتی وجود داشت نویسندگان در نگارش کتاب از آن بهره می‌برد. ثانیاً استقراء نگارنده این مقاله نشان می‌دهد که کتاب دیگری درباره «مجمع البیان» طبرسی از خاورشناسان به رشته تحریر درنیامده است، و این امر نشان از جدیدبودن سخن فاج داشته و از نقاط قوت کتاب به حساب می‌آید.

مستشرقان معمولاً با پیش‌داوری منفی و پیش‌فرض‌های نادرست درباره آموزه‌های اسلامی هم‌چون قرآن و تفسیر به تحقیق پرداخته‌اند، و چنین انگیزه‌ها و رویه‌هایی از سوی آنان هم‌چنان ادامه دارد. ولی در میان آنان افرادی هستند که بدون غرض‌ورزی و انگیزه‌های منفی به دنبال کشف حقیقت و فهم دقیق معارف بوده‌اند. به نظر می‌رسد مؤلف محترم کتاب از دسته افرادی است که شخصیت علمی طبرسی و «مجمع البیان» را بدون غرض‌ورزی و با انصاف علمی به رشته تحریر درآورده و در مجموع انگیزه منفی در نگارش کتاب وی مشاهده نمی‌شود؛ که این مطلب به نوبه خود از اهمیت خاصی برخوردار بوده و از نقاط مثبت کتاب به شمار می‌رود.

ب) کاستی‌ها و ضعف‌ها

یکی از ویژگی‌های مهم در نگارش کتاب، وجود انسجام و یکپارچگی در بیان مطالب و وجود نظم در ارائه محتوای کتاب است؛ به طوری که ذهن خواننده درگیر متن شود و تا آخر آن را دنبال کند. به نظر می‌رسد کتاب مذکور در مواردی فاقد این ویژگی‌هاست به طوری که انسجام، یکپارچگی و نظم در ارائه محتوای کتاب به چشم نمی‌خورد. به عنوان نمونه در فصل سوم بین زبان‌شناسی «مجمع البیان» و مبحث علم ارتباطی به نظر نمی‌رسد (Fudge, p60) و یا در بحث علم، پس از بیان تعاریف مختلف به تبیین احادیث فضیلت علم از دیدگاه طبرسی پرداخته که انسجام مطالب را در هم ریخته است (Fudge, p62).

از مؤلفه‌های دیگر در نگارش کتاب بیان مقدمه مفید برای ورود به بحث اصلی است به نحوی که زمینه‌ای برای خواننده فراهم آورده و دورنمایی از بحث ارائه کند. اشکال مهم کتاب فاج که در فصول مختلف تکرار شده، عدم ذکر مقدمه شایسته برای ورود به بحث است. به عنوان نمونه در فصل دوم نویسنده بلافاصله در شروع فصل به تبیین دوره سلجوقی و پادشاهان آن زمان پرداخته و در ضمن آن، به وجود طبرسی در آن عرصه اشاره می‌کند (Fudge, p28). در حالی که شایسته بود قبل از اینکه به دوره تاریخی سده پنجم و ششم بپردازد اولاً بستر مناسبی برای طرح این مسائل تاریخی طرح کرده، و ثانیاً اوضاع شرائط آن زمان را با چینی‌های مناسب تقسیم کرده و تحقیقی در خور ارائه می‌کرد.

به عنوان نمونه ابتدا تحقیقی در اوضاع سیاسی و فرهنگی و مذهبی ایران در عصر طبرسی ارائه می‌کرد، و سپس مبادی تشیع در ایران به طور عام و در عصر طبرسی به طور خاص را به بحث می‌گذاشت (کریمان، ۱۳۶۱: ۱).

هرچند نویسندگان در برخی موارد عنوان‌دهی قابل قبولی در فصول ارائه کرده است لکن در مواردی در بیان مطالب، عنوان‌دهی مناسبی را از خود نشان نداده، به طوری که خواننده را دچار نوعی سردرگمی خواهد کرد. به عنوان نمونه در فصل دوم هنگامی که عنوان «طبرسی در منابع شرح حال نگاری» را مطرح کرده، جا داشت موارد جزئی‌تر را نیز با عنوان مطرح می‌کرد؛ مثلاً بررسی منابع متقدم را تحت عنوانی ذکر کرده و منابع متأخر را تحت عنوانی دیگر و مسائل متفرقه را نیز با عنوانی خاص طرح می‌نمود (Fudge, p30).

از آنجا که ویژگی مهم در نگارش، سلیس و روان بودن عبارات می‌باشد، با این وجود کتاب فاج از این امتیاز برخوردار نبوده و متن انگلیسی، با قلمی دشوار به رشته تحریر درآمده است که مترجم را در ترجمه و تطبیق آن را با مشکل مواجه می‌کند.

ج) نقدهای محتوایی

نسخ و شبهه تناقض در قرآن

نویسنده کتاب، شروع تجزیه و تحلیل زبان‌شناسی قرآن را مهم‌ترین عامل پیشرفت در مرحله شکل‌گیری تفسیر دانسته است. وی توسعه مهم دیگر را ملاحظه قرآن به طور یکپارچه می‌داند و از نظر او پذیرش متن یکپارچه به عنوان کلامی و حیانی برخی از شیوه‌های تفسیری هم‌چون تبیین عبارات و واژگان دشوار و تفسیر کلمات منفرد را بوجود آورده است. وی می‌افزاید در اینجا بود که نیاز به یکنواخت کردن زبان و محتوای قرآن پیش آمد. وی در ادامه متذکر شده است که مهم‌ترین رویداد در اینجا مسأله نسخ بود که آیات خاصی با وحی‌های بعدی کنار گذاشته شدند. فاج در ادامه آورده است که ظاهراً آیات ۱۰۶ بقره و ۵۲ حج مجوز قرآنی برای نسخ است و این شیوه‌ای مهم در برخورد با عبارات متناقض در متن مقدس بود، و سمت و سوی قانونی در دین جدید به آن پوشانده شد.

وی آورده است که مسأله نسخ راه حلی برای اثبات فرضیه تفسیری رایج در مورد قرآن بوده که مدعی وجود یکنواختی درونی متن است.

بررسی و نقد

به نظر می‌رسد فاج با این بیان که برخی از آیات مجوز قرآنی برای مسأله نسخ بوده و شیوه‌ای مهم در برخورد با عبارات متناقض در متن مقدس است، به نحوی نسخ را عاملی برای رفع تناقض می‌داند و به بیان دیگر همان سخنی را قائل شده است که برخی از مستشرقان هم‌چون نولدکه (Nöldeke) و پاورز (Powers) بر آن تکیه کرده‌اند که نوعی تناقض در قرآن وجود داشته و این تناقض عامل پیدایش مسأله نسخ شده است (Powers. D. The exegetical genre nasikh – al – Quran). بیان این نکته حائز اهمیت است که در موضوع نسخ غالب مستشرقان بدبینانه وارد بحث شده، و برخی مقام قرآن و پیامبر را به سخره گرفته و با نشر اکاذیب، شبیهاتی وارد نموده‌اند (William montgomery Watt, Bells Introduction to the Quran/17, The Encyclopaedia of Islam, 7/363, William mongomary Watt, Companion to the Quran, 136).

نکته قابل ذکر آن است که خاورشناسان در طرح این مسأله، روشمند عمل نکرده‌اند و شاید آنچه باعث تلقی تناقض در آیات قرآنی شده به چند قسمت قابل تقسیم باشد:

۱- تفسیر سطحی، ظاهری و ناقص آیات بدون توجه به شرائط زمانی و مکانی نزول آن‌ها.

۲- عدم توجه به سیاق آیات و سور و توجه به تفاسیر و قرائات شاذ (امامی، محمد، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۴۵).

۳- عدم توجه به آیات مطلق و مقید و عام و خاص.

به طور کلی بی‌توجهی و عدم تسلط مستشرقان به ابزارهای تفسیری و منطق تفسیر قرآن باعث این شده است که با کم‌ترین تعارض ظاهری بین آیات، حکم به نسخ آیات کنند. برای تبیین این تلقی تناقض در بین برخی از مستشرقان دو نمونه را متذکر می‌شویم.

نمونه اول

در این مثال خواهیم دید که نداشتن معنانشناسی دقیق از نسخ و سطحی‌نگری در تفسیر باعث تلقی تناقض شده است. پاورز در مقاله‌ای می‌نویسد:

«آیه سیف (توبه/۲۹) نسخ ۱۲۴ آیه دیگر از قرآن است، چراکه این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد تا با کافران و بت‌پرستان بجنگند، و این در تناقض با آن دسته از آیات است که خداوند در آن‌ها مؤمنان را به صبر و شکیبایی در برابر کفار دعوت می‌کند. یکی از آیاتی که ادعا می‌شود با آیه سیف نسخ شده است، آیه عفو اهل کتاب است» (Powers. D. The exegetical genre nasikh – al – Quran).

در نقد این سخن باید گفت ملتزم شدن به نسخ آیه عفو اهل کتاب با آیه سیف متوقف بر التزام به دو امر بی‌اساس و واهی است:

﴿وَدَكْثِيرٍ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

«بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد- که در وجود آن‌ها ریشه دوانده- آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است. شما آن‌ها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد خداوند بر هر چیزی تواناست» (بقره/۱۰۹).

یک: باید ملتزم شد که برداشته شدن یک حکم موقت پس از پایان یافتن وقت‌اش، نسخ نامیده شود، در صورتی که آن را نسخ نمی‌گویند، بلکه نسخ در صورتی است که حکم به ظاهر دائمی باشد؛ زیرا اگر در موقع اعلان حکم، به وقت آن ولو به اجمال اشاره شود، آن حکم موقت و غیر ثابت خواهد بود و با اتمام وقت‌اش پایان می‌پذیرد و سخنی صورت نمی‌گیرد.

دو: اگر کسی آیه دوم را نسخ آیه اول بداند، باید ملتزم شود بر اینکه اهل کتاب هم مانند مشرکان مشمول کلمه جهاد بودند، و رسول خدا مأموریت داشت که با آنان نیز بجنگد، بدین گونه که نخست آنان را به خدا و توحید دعوت کند و اگر دعوت را

نپذیرفتند، آنگاه با آنان جنگ و جهاد کند، ولی جهاد با اهل کتاب به جز مورد خاص جایز نیست؛ بنابراین میان این دو آیه هیچ‌گونه رابطه ناسخ و منسوخ وجود ندارد و حکمی در این مورد نسخ نشده است و حکم هر دو آیه به جای خود ثابت و پابرجاست و یکی مبین و مفسر دیگری است و مفهوم دو آیه این است که با اهل کتاب باید مسالمت نمود و نباید با آنان جنگید (به مقتضای آیه اول) مگر در موارد خاصی از جمله در صورت خودداری نمودن از دادن جزیه (به مقتضای آیه دوم) (خوئی، ۱۳۹۵: ۳۶۵-۳۶۶).

نمونه دوم

در این نمونه نیز عدم توجه به مفهوم آیه و توجه به تفاسیر و سخنان شاذ باعث تلقی تناقض شده است.

دیوید پاورز در آثار خود به کرات این مسأله را گوشزد کرده که آیه وصیت با آیه ارث نسخ شده است، چراکه بین آن دو تناقض وجود دارد. طبق این نظریه آیه ۱۸۰ سوره بقره:

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ
بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾

با آیه ارث نسخ شده است، زیرا آیین ارث در اوایل اسلام به این کیفیت نبود، بلکه همه اموال میت به فرزند وی می‌رسید؛ و اگر به پدر و مادر هم چیزی می‌دادند با وصیت بود و این آیه مربوط به همان وصیت است، ولی بعداً آیات ارث نازل شد و آن حکم قبلی و وصیت مخصوص را که به جای ارث به کار می‌رفت، نسخ نمود (Powers. D. The exegetical genre nasikh – al – Quran in).

همان‌طور که گفته شد، پاورز در مفاهیم وصیت و ارث در احکام اسلامی توجه کافی ننموده است چراکه موضوع ارث بعد از وصیت جریان می‌یابد، یعنی اگر میتی وصیت داشته باشد مانند قروض و بدهی‌های وی، اول وصیت او را اجرا می‌کنند، سپس در مابقی اموال وی، احکام ارث اجرا می‌شود. نکته دیگر اینکه وی حتی در مفهوم آیه را نیز به دقت توجه نکرده است، در آن قسمتی از آیه که بیان شده ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا﴾ (نساء/ ۱۱) دانسته می‌شود آیه ارث نه تنها وصیت را نسخ نمی‌کند بلکه آن را تنفیذ و بر

آن تأکید خواهد کرد (خوئی، ۱۳۹۵: ۲۹۸) نکته دیگر اینکه برخی از علمای حنفی مذهب قائل به نسخ شده‌اند (همان) که به تبع آن برخی از مستشرقان هم چون پاورز بر پایه آن استدلال می‌کنند.

خلاصه آنکه آیات و سوره‌های قرآن کریم دارای معیار و قواعد خاصی می‌باشند و هرگز تناقضی در آن‌ها یافت نخواهد شد، و اشکالات و شبهاتی که مستشرقان پیرامون مسأله نسخ بیان کرده‌اند نشان از آن دارد که به چند وچونی موضوع نسخ در قرآن واقف نبوده، و با دیدی عمیق و ژرف به قرآن و موضوعات مرتبط به آن توجه نکرده‌اند و این کتاب الهی را با دیگر کتب بشری مقایسه نموده‌اند.

تحریف قرآن

مؤلف بیان کرده است که از جمله بحث‌های همیشگی در تاریخ شیعه نخستین، اتهام آنان به تحریف قرآن بوده است که آن‌ها مصونیت قرآن از تحریف را به صورت کامل قبول ندارند، نسخه معروف به مصحف عثمانی را معتبر نمی‌دانند. البته وی این‌گونه ذکر می‌کند که شیعه در دوره آل بویه نسخه عثمانی را پذیرفت؛ ولی به نظر می‌رسد هنوز برخی ابهامات باقی مانده است. در نهایت نویسنده محترم نقل کرده است که مسأله تحریف هنوز در میان دانشمندان معاصر به طور کامل حل نشده است و این دلیل را آورده است که علما نظرات متفاوتی در این باره اتخاذ کرده‌اند (fudge, p40).

قبل از بررسی گفته‌های مؤلف بیان دو نکته ضروری است:

یک: مؤلف محترم در طرح بحث عدم تحریف قرآن نظرات مهم را مستند به کتاب‌ها و آثار مستشرقان غربی (عمدتاً اتان کلبیگ و بارآشر) نموده است که با این وصف بحث او صرفاً گزارشی از منابع دست‌چندم است و تحقیق علمی محسوب نمی‌شود، چراکه اساساً یکی از عوامل ارزشمند بودن مقاله و کتاب استناد به منابع اولیه موضوع مربوطه است. چه اینکه اگر مؤلف خود به منابع اصیل قرآنی شیعه مراجعه کرده و آن‌ها را به طور جامع و کامل مطالعه می‌کرد، سخنی از اتهام را مطرح نمی‌نمود.

دو: نکته دیگر اینکه مستشرقان درباره ادعای تحریف در قرآن تحقیقات و تألیفات فراوانی انجام داده‌اند که این امری غیرعادی به نظر می‌رسد. مطالعه در پیشینه تاریخی

تورات و اناجیل اربعه، و حصول اطلاع از بحران آغازین جمع‌آوری عهدین، و آگاهی از نابسامانی و بی‌اعتباری ضوابط گزینش متون فعلی، می‌تواند تا حدودی علت چنین نگاه‌هایی از سوی مستشرقان به قرآن را روشن سازد. چه اینکه پراکندگی مکتوبات اولیه عهدین آنقدر گسسته، درهم و بی‌سند بود که موجب شرمساری اربابان کلیسا و خاخام‌های یهودی در طول تاریخ شده است، تا جایی که تصمیم گرفتند که به طور کلی درباره پیشینه و تاریخ تدوین عهدین کتابی نوشته نشود و تحقیقی انجام نگیرد و در بین مردم منتشر نشود، زیرا در صورت اطلاع توده مردم مسیحی و یهودی از آن پیشینه، ذره‌ای اعتماد به عهدین و اربابان کلیسا در میان باقی نخواهد ماند و همه تشکیلات و هویت این دو آیین مطرود خواهد شد (زمانی، بی‌تا: ۲۶۴). شاید ذکر اتهامات تحریف به مسلمانان از طرف مستشرقان و نویسندگان محترم به علت وجود چنین پیش‌فرض‌هایی است.

بررسی و نقد

آنچه نویسنده صریحاً بدان اشاره می‌کند وجود ابهام در تحریف قرآن در میان دانشمندان و حل نشدن این مسأله در میان عالمان معاصر است. جالب آنکه نویسنده محترم برای این ادعای خود دلیل متقن و کاملی ذکر نکرده است. از نظر نویسنده منظور از عالمان معاصر که تحریف قرآن را پذیرفته‌اند چه کسانی هستند؟

از آنجا که مؤلف منظور از عالمان معاصر و تعداد آن‌ها را در اعتقاد به تحریف قرآن وعدم تحریف قرآن در ابهام باقی گزارده است، توضیحی در این‌باره به اختصار بیان خواهد شد:

ابتدا باید گفت که نظریه مشهور در میان دانشمندان و محققین شیعه، همان نظریه عدم تحریف است بلکه این نظریه مورد اتفاق در میان آنان است، و تنها افراد معدودی از محدثین شیعه و عده‌ای از علمای اهل سنت نظریه وقوع تحریف را پذیرفته‌اند (خوئی، ۱۳۹۵: ۲۱۸).

قرآن پژوه معاصر آیت الله معرفت معتقد است قائلان به تحریف قرآن، اخباریه و مخصوصاً پرچمدار شاخص آنان سید نعمت الله جزایری بر اساس اخبار پراکنده و نادر و افسانه‌های اساطیرگونه، نغمه تحریف را از نو زنده کرده است و کتاب وی «الانوار النعمانیة» و نیز رساله «منبع الحیات»، دو منبع اصلی قول به تحریف است که محدث نوری صاحب کتاب «فصل الخطاب» بر آن اعتماد کرده است (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۸۶). نکته مهم اینکه، تمام شبهاتی که توسط محدث نوری مبنی بر تحریف قرآن بیان شده توسط قرآن پژوهان معاصر پاسخ داده شده است (خویی، ۱۳۹۵: ۲۴۵). در مقابل اندک افرادی که قائل به تحریف قرآن هستند، عده زیادی از علما و دانشمندان بر واقعیت صیانت قرآن از تحریف، تصریح کرده‌اند که در ذیل تصریح برجسته‌ترین عالمان شیعه بیان خواهد شد:

- ۱- ابن بابویه (شیخ صدوق)، در رساله الاعتقادات، ص ۱۰۶
- ۲- شیخ مفید (ت ۴۱۳ق) در المسائل السروریه، ص ۷۸
- ۳- سید شریف مرتضی علم الهدی (ت ۴۳۶ق) در الذخیره فی الکلام، ص ۳۶۱
- ۴- شیخ طوسی (ت ۴۶۰ق) در التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳
- ۵- شیخ طبرسی (ت ۵۴۸ق) در مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۳
- ۶- ابن شهر آشوب (ت ۵۸۸ق) در متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۷۷
- ۷- ابن طاووس (ت ۶۶۴ق) در سعد العود، صص ۱۹۲، ۱۴۴ و ۲۶۷
- ۸- محقق ثانی کرکی عاملی (ت ۹۴۰ق) در التحقیق فی التحریف، ص ۲۲
- ۹- محقق اردبیلی (ت ۹۹۳ق) در مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، ج ۲، ص ۲۱۸
- ۱۰- شیخ بهایی (ت ۱۰۳۱ق) نقل در آلاء الرحمن، ص ۲۶
- ۱۱- فیض کاشانی (ت ۱۰۹۰ق) در تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶
- ۱۲- کاشف الغطاء (ت ۱۲۲۸ق) در کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ص ۲۹۸
- ۱۳- محمد جواد بلاغی (ت ۱۳۵۲ق) نقل در آلاء الرحمن، ص ۱۲۵
- ۱۴- سید محسن امین (ت ۱۳۷۱ق) در اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۴

در دو کتاب «التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف» اثر حجة الاسلام سید علی حسینی میلانی و «کذوبه تحریف القرآن» اثر رسول جعفریان در مجموع، نام و رأی بیش از پنجاه نفر از اعلام شیعه که صریحاً قائل به تحریف ناپذیری قرآن هستند نقل شده است (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

با این بیان می‌توان گفت که این یک مغالطه آشکار است که صرفاً با اثر «فصل الخطاب» از حاجی نوری، نسبت تحریف را به همه علمای شیعه داده‌اند. از این رو بهتر بود مؤلف محترم از ذکر ادعایی صرف، به در آمده و با تتبع تام در منابع اصیل شیعه به بیان استدلال می‌پرداخت. چه اینکه اینگونه اظهار نظر گمان آسیب رساندن و بی اعتبار ساختن قرآن را پدیدار می‌سازد که هدف برخی مستشرقان قطعاً اینگونه است (اقبال، ابراهیم، ۱۳۹۳ش، ۱۵: ۱۳۲).

قسمت دیگر از کلام نویسنده کتاب پیرامون حل نشدن مسأله تحریف توسط دانشمندان معاصر است؛ در پاسخ به این اتهام باید گفت دلایل فراوانی از جانب علما بر تحریف ناپذیری قرآن وجود دارد که نشان می‌دهد مسأله تحریف حل شده است؛ در اینجا اقوال برخی از علما در استدلال به تحریف ناپذیری قرآن بیان خواهد شد تا معلوم شود که تحریف قرآن امری حل شده نزد علمای شیعه به حساب می‌آید.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۴۲ سوره فصلت اینگونه تحریف قرآن را باطل می‌شمرد:

«آمدن باطل به سوی قرآن، به این معنا است که باطل در آن راه پیدا کند، یا بعضی از اجزای آن از بین برود و باطل شود، و یا همه‌اش، به طوری که بعضی از حقایق و معارف حقه آن غیر حقه شود، و یا بعضی از احکام و شرایع آن، و توابع آن احکام از معارف اخلاقی، و یا همه این موارد ذکر شده لغو گردد، به طوری که دیگر قابل عمل نشود، و چنین چیزی محال است رخ دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۹۹).

آیت الله خوئی و آیت الله معرفت از طریق برخی روایات هم‌چون حدیث ثقلین، حدیث غدیر، احادیث عرض و... اذعان به عدم تحریف قرآن و حل شدن این موضوع کرده‌اند (خوئی، ۱۳۹۵: ۲۳۴-۲۴۶). علامه طباطبایی نیز به دلائلی روایی هم‌چون تمسک به قرآن هنگام بروز مشکلات، حدیث ثقلین، تحریف را امری محال شمرده و می‌نویسد:

«اگر بنا بود قرآن کریم دستخوش تحریف شود معنا نداشت آن جناب مردم را به کتابی دستخورده و تحریف شده ارجاع دهد، و با این شدت تأکید بفرماید تا ابد هر وقت به آن دو تمسک جوید گمراه نمی‌شوید» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۰۷). قائلین دیگر به عدم تحریف قرآن نیز در بیان فوق بدان‌ها اشاره شد.

سه. برداشت اشتباه از احادیث فضیلت علم

فاج در مباحث مقدماتی فصل سوم، نیم‌نگاهی به مقدمه «مجمع البیان» افکنده و به برخی مباحث هم‌چون معانی تفسیر و علم اشاره کرده است. وی این‌گونه بیان داشته است که علم دارای مفهومی ذاتی و حقیقتی ثابت است. سپس وی پیرامون مفهوم علم، نه تعریف را از رزنتال (Rosenthal) ارائه می‌کند که به گفته وی همه آن‌ها بر اساس عناصر ذاتی دسته‌بندی شده‌اند (Fudge, 2011, p60). پس از آن تعریف علم را در کتب و فرهنگ‌های لغت دیگر بررسی کرده، و بار دیگر به سخنی از رزنتال اشاره می‌کند که بسیاری از تعاریف علم در پی بیان این نکته هستند که فرایند ذهنی در ارتباط با عینیت خارجی باعث تسلط بر اطلاعات واقعی می‌شود و همین در کسب علم کافی است (ibid, p61). فاج بعد از اینکه مباحثی درباره تفسیر، سبک تفسیری و منابع تفسیری را طرح می‌کند، بار دیگر به بیان دیدگاه طبرسی پرداخته و می‌نویسد:

«بر طبق دیدگاه طبرسی، معنای واقعی قرآن تنها برای خدا شناخته شده است؛ تنها کاری که بشر می‌تواند انجام دهد، تلاش برای پی بردن به آن با تمامی توان است. مسأله محوری در اینجا موضوع علم و فهمیدن مراد از آیات الهی است. در حقیقت مقدمه مجمع البیان با بخشی مفصل در ستایش از علم با عنوان "فضیلتی مستحق بیش‌ترین تمجید" آغاز می‌شود» (ibid, p61).

مؤلف در اینجا به بیان آنچه طبرسی در مقدمه پیرامون اهمیت علم و تحصیل و وجوب طلب علم بر هر مسلمان آورده می‌پردازد، و برخی از احادیث مربوط را ذکر کرده و متذکر شده است که مطالعه قرآن هم عملی سازگار با تقواست و هم امری ضروری برای نیل به درکی صحیح از کلام الهی است.

بررسی و نقد

به نظر می‌رسد نویسنده محترم، علت ذکر احادیث باب علم در مقدمه «مجمع البیان» را به درستی دریافت نکرده و متوجه چرایی ذکر آن توسط طبرسی نگردیده است. توضیح آنکه، طبرسی در ابتدای مقدمه «مجمع البیان» و بعد از حمد و ستایش الهی به تمجید از علم و عالم پرداخته و بیان می‌دارد که عالمان ورثه انبیاء و آقای مسلمین هستند، و در ادامه مطالب خود نیز احادیث علم و علم‌اندوزی را از پیامبر ذکر کرده و درجات بالای اخروی را برای اهل علم متذکر شده است و دانش تفسیر را از جمله بهترین دانش‌ها می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۴).

آنچه از سیاق کلام نویسنده بر می‌آید، وی در صدد تبیین و تعریف علم و ارتباط آن با تفسیر است و از طرفی طبرسی با بیان فضیلت‌های علم به هیچ وجه قصد مرتبط کردن تعریف علم را با تفسیر نداشته، و این استلزامات را اراده نکرده است بلکه مقصود طبرسی صرفاً بیان اهمیت دانش و تذکر این نکته بوده است علم، فی نفسه دارای ارزش بوده و تفسیر از جمله بهترین دانش‌هاست.

مواجهه تفسیر به رأی با تفسیر مأثور

نویسنده محترم در توضیحی به کتب تفسیری در قرن چهارم اشاره کرده که از یک طرف میزان متفاوتی از روایات منقول را در خود جای داده، و از طرف دیگر مطالبی نوبنیاد هم‌چون مطالب زبان‌شناسی، الهیات، قرائات گوناگون را در برداشته است. وی قابل اطمینان‌ترین منابع علمی پذیرفته شده در این دوره را نقل‌ها و تفاسیری اعلام کرده که معمولاً از شخصیت‌های قابل اطمینان و اعضای اولیه جامعه مسلمان نقل شده است. فاج سپس روایت معروف پیامبر را که «هر کس قرآن را به نظر خویش تفسیر کند جایگاهش در آتش است» را نقل کرده، و در بیانی آورده که این حدیث غالباً به موضوع گسترده‌تری در علوم اسلامی اشاره داشته و هر آنچه در برابر دانش نقلی یعنی مطالب بر گرفته از عقل و استدلال‌های عقلانی قرار می‌گیرد را شامل می‌شود. فاج در ادامه آورده است که در تفسیر قرآن مواجهه بین عقل و نقل تحت دو عنوان بیان شده است. تفسیر مأثور حاوی روایات منقول از شخصیت‌های اولیه بوده در حالی که تفسیر به رأی از لحاظ

لغوی دلالت بر نظر شخصی می‌کند که بر پایه کلام پیامبر استوار نیست (Fudge, 2011, p10).

بررسی و نقد

نویسنده در مواجهه‌ای تفسیر مآثور را در برابر تفسیر به رأی قرار داده است در حالی که قطعاً مصداق این روایت تنها تفاسیر در برابر تفسیر مآثور نیست. به بیان دیگر بخشی از این روایت در برابر تفسیر مآثور قرار گرفته در حالی که تفسیر به رأی بار سلبی دارد و بر همه انواع تفسیر که مبتنی بر دریافتی غیرعالمانه است دلالت می‌کند. بنابراین همه انحاء تفسیر، مصداقی برای مفهوم عام تفسیر به رأی بوده و وجه مشترک آن‌ها ابتناء بر جهل یا تجاهل و غفلت یا تغافل می‌باشد. به عنوان نمونه در تفاسیر عرفانی، اجتماعی، فلسفی - کلامی بیم ورود به تفسیر به رأی وجود دارد. در جایی دیگر نویسنده، روایت تفسیر به رأی را در برابر دانش نقلی (به گفته او) یعنی مطالب برگرفته از عقل قرار می‌دهد در حالی که با بررسی مضمون روایات (صدوق، ۱۳۸۷، ش: ۲۶۴) و توجه به روابط هم‌نشینی (syntagmatic relationship) به خوبی روشن می‌شود که تعبیر به «تفسیر به رأی» بکارگیری عقل و اجتهاد صحیح نیست بلکه نظر و رأیی می‌باشد که پشتوانه آن یک معرفت روشمند و اجتهاد خردمدار نباشد که نویسنده محترم آن را در ابهام باقی گذاشته و هیچ اشاره‌ای بدان نکرده است.

از طرفی مؤلف در توضیح رویداد تفسیر به رأی، عبارت «عقل و استدلال‌های عقلانی» (reason or ratiocination) را در برابر تفسیر به رأی استفاده کرده است، این بدان معنی می‌باشد که عقل و براهین عقلی نوعی تفسیر به رأی محسوب می‌شود، در حالی که این چنین نیست بلکه از موارد استعمال «رأی» در روایات به خوبی استفاده می‌شود که این کلمه درک عقلانی نیست، بلکه به معنای عقیده و سلیقه شخصی یا گمان و پنداری است که بر انسان غلبه کرده است (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۷۵).

نتیجه بحث

از مقاله پیش رو نتایج زیر قابل حصول است:

از آنجا که خاورشناسان تا کنون تفسیر «مجمع البیان» را به طور جدی مورد مذاقه قرار نداده‌اند، لذا کتاب *فاج* اولین اثر مهم در این باره به حساب آمده، و این امر نشان از جدیدبودن سخن و از نقاط قوت کتاب به حساب می‌آید، مضافاً بر اینکه مؤلف، اثر خود را بدون غرض ورزی و عناد به رشته تحریر در آورده و غالباً انصاف علمی را در آن رعایت کرده است. از جمله نقاط ضعف کتاب می‌توان به این نکات اشاره کرد که اولاً در ارائه محتوای کتاب، گاهی انسجام، یکپارچگی و نظم به چشم نمی‌خورد. ثانیاً نویسنده برای ورود به بحث عنوان‌دهی مناسب را از خود نشان نداده به طوری که خواننده را دچار نوعی سردرگمی می‌کند. اشکال دیگری که در فصول مختلف به چشم می‌خورد، عدم ذکر مقدمه شایسته برای ورود به بحث است.

نویسنده در مبحث تحریف بر این باور است که این مسأله هنوز در بین دانشمندان معاصر حل نشده است؛ در حالی که نظریه مشهور در میان دانشمندان و محققین شیعه، همان نظریه عدم تحریف است بلکه این نظریه مورد اتفاق در میان آنان است، و تنها افراد معدودی از محدثین شیعه و عده‌ای از علمای اهل سنت نظریه وقوع تحریف را پذیرفته‌اند. *فاج* در مواردی دچار سوء برداشت از احادیث شده است. به عنوان نمونه وی احادیث فضیلت علم را با تعاریف علم خلط کرده است. مؤلف محترم در جایی دیگر نیز در مواجهه‌ای تفسیر مآثور را در برابر تفسیر به رأی قرار داده است در حالی که قطعاً مصداق این روایت تنها تفاسیر در برابر تفسیر مآثور نیست.

کتابنامه

قرآن مجید.

خرمشاهی، بهاءالدین. ۱۳۷۷ش، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چاپ اول، قم: انتشارات دوستان و ناهید.

خوبی، ابوالقاسم. ۱۳۹۵ق، *البيان في تفسير القرآن*، الطبعة الثالثة، قم: المطبعة العلمية.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. بی تا، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دار القلم.

رامیار، محمود. ۱۳۶۲ش، *تاریخ قرآن*، چاپ دوم، تهران: سپهر.

زمانی، محمدحسن. بی تا، *مستشرقان و قرآن*، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه. ۱۳۸۷ش، *التوحيد*، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، چاپ اول، قم: جامعة المدرسين.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۴۱۷ق، *الميزان في تفسير القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران: ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر. ۱۴۰۶ق، *جامع البيان في تأويل آي القرآن*، بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. بی تا، *التبيان في تفسير القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عیاشی، محمد بن مسعود. ۲۰۰۶م، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمية الاسلاميه.

معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۴ش، *علوم قرآنی*، قم: مؤسسه فرهنگي التمهيد.

معرفت، محمدهادی. ۱۳۷۸ش، *صيانة القرآن من التحريف*، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

مقالات

اقبال، ابراهیم و فرزاد دهقانی. «نقد آراء مستشرقان در تحریف زیادت بر قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال چهارم، ش ۱۵، صص ۱۱۴-۱۳۳.

امامی، محمد و مصطفی احمدی فر. «رویکرد مستشرقان پیرامون نسخ در قرآن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱۶، ص ۴۵.

کریمی، محمود. ۱۳۹۱ش، «نقد مقاله "تشیع و قرآن" بار آشر در دائرة المعارف قرآن لیدن»، مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، ش ۲، صص ۱۰۳-۱۳۸.

کتاب خارجی

- Powers. D. The exegetical genre nasikh – al – Quran in: Andrew Rippin , approaches to the history of interpretation of the Quran oxford Clarendon press: 1988.
- Fudge, Bruce, Qur'ānic hermeneutics: al-Tabrisi and the craft of commentary First published by Routledge, 2011.
- Meir M. Bar-Asher, Scripture and Exegesis in Early Imamd Shiism, Leiden, E.J. Brill, 1999.
- Bells Introduction to the Quran, Edinburgh, - William Montgomery Watt
- The Encyclopaedia of Islam, New edition, prepared by anumber of leading Orientalists leiden , E. J. Brill 1968.
- William mongomary Watt, Companion to the Quran, based on the Aebrry translation, London, George Alles, 1967.